

◀ ۳) مرحوم اصفهانی در رساله اجتهاد و تقلید که در ضمن بحوث فی الأصول، وارد شده است، به دلیل گروهی که قائل به استحاله اجتهاد متجزی هستند، اشاره کرده و از آن پاسخ می دهند. اشکال ایشان را می توان سومین دلیل بر «عدم امکان اجتهاد متجزی» دانست.

اشکال مذکور عبارت است از اینکه: «ملکه، امری بسیط است و بسیط قابل تجزیه نیست»^۱
مرحوم اصفهانی سپس پاسخ می دهند:

«و الجواب أن جميع الصفات النفسانية بسائط مع أنها قابلة للاشتداد و للزيادة و النقص كما في العلم الذي هو أجل الصفات النفسانية، و من الواضح أن معرفة بعض العلوم النظرية توجب قدرة للنفس على تحصيل ما يناسبها من الأحكام كالأحكام المترتبة على المبادئ العقلية بالإضافة إلى القدرة الحاصلة من معرفتها، و معرفته لبعض آخر من العلوم توجب قدرة أخرى على تحصيل جملة أخرى تناسبها كالأحكام المترتبة على المبادئ اللفظية و إن كانت كل قدرة في حد ذاتها بسيطة، و النفس لتجردها و بساطتها لا تأبى عن قيام بسائط كثيرة أو شديدة بها»^۲

توضیح:

۱. همه صفات نفسانی بسیط هستند و در عین حال قابل شدت و ضعف هستند
۲. مثلاً علم که مهمترین صفات نفسانی است و قابل اشتداد و نقص است و در عین حال ملکه بسیط است
۳. دانستن برخی از مسائل نظری، باعث قدرت نفس آدمی می شود که مسائلی که با آن مناسب است را هم درک کند. (مثل اینکه آدمی که مبادی عقلی را می داند، قدرت پیدا می کند که احکام مترتب بر آن را استنباط کند.
۴. [و معرفته لبعض ...] و دانستن علوم دیگر (غیر عقلی، مثل مباحث الفاظ موجب قدرت در استنباط مسائل مشابه آن می شود
۵. البته قدرت و توانایی بسیط است ولی نفس در عین بساطت می تواند محل قیام بسائط مختلف و شدید و ضعیف بر خود شود.

ما می گوئیم:

اولاً: گفته ایم مراد از «تجزیه» در این بحث، نقصان و کمال است که همان تشکیک است.
و ثانیاً: اینکه یک «موجود بسیط» قابل تجزیه نیست به این معنی است که «ملکه اجتهاد مطلق» (مثلاً ملکه ۱۰۰ درصدی)، قابل تقسیم نیست و نه اینکه اگر ملکه ۱۰۰ درصدی موجود است، ملکه ۷۰ درصد امکان تحقق ندارد.

۱. رساله اجتهاد و تقلید، ج ۳، ص ۵

۲. همان

چرا که ملکه ۷۰ درصدی هم بسیط است و به وجود مختص به خود موجود است که قابل تجزیه هم نیست و ملکه ۱۰۰ درصدی هم همینطور است. ولی ملکه ۷۰ درصدی به وجود مستقل مربوط به خود موجود است و تجزیه شده از ملکه ۱۰۰ درصدی نیست.

شاید همین مطلب مراد مرحوم خوبی بوده است که می نویسد آنچه قابل تجزیه است «متعلق ملکه» است و نه اصل ملکه:

«أن مدعى إمكان التجزى لا يريد بذلك أن ملكة الاجتهاد قابلة للتجزية وأن للمتجزى نصف الملكة أو ثلثها فانه كما مر غير معقول نظير دعوى أن زيدا له نصف ملكة الشجاعة - مثلا - بل مراده أن متعلق القدرة فى المتجزى أضيق دائرة من متعلقها فى المجتهد المطلق لأنها فيه أوسع وتوضيحه: أن القدرة تتعدد بتعدد متعلقاتها فان القدرة على استنباط حكم مغايرة للقدرة على استنباط حكم آخر وهما تغايران القدرة على استنباط حكم ثالث نظير القدرة على بقية الافعال الخارجية فان القدرة على الاكل غير القدرة على القيام وهما غير القدرة على التكلم وهكذا. كما أن من الواضح أن الاحكام تختلف بحسب سهولة المدرك والاستنباط وصعوبتهما فرب حكم اختلفت فيه الاقوال وتضاربت أدلته وأخباره، وحكم مدرکه رواية واحدة ظاهرة الدلالة وتامة السند، ومن البديهي أن الاستنباط فى الاول أصعب وفى الثانى أسهل. إذا يمكن أن يحصل للانسان ملكة وقدرة على الاستنباط فى مسألة لسهولة مقدماتها ومداركها ولا يحصل له ذلك فى مسألة اخرى لصعوبة مبادئها ومأخذها»^۱

و ثالثاً: اما مفاهيم مشکک، با مفاهيم متواطى در اين نکته تفاوت دارند که اگر از مصاديق خارجى که داراى حد معين وجودى (به اندازهى هم) هستند، قدر مشترکى گرفتيم و آن مفهوم لحاظ شده را موضوع له لفظى قرار داديم، اين مفهوم (و لفظ مربوط به آن)، متواطى هستند ولى اگر مصاديق خارجى داراى حدود مختلف هستند که از جهتى به هم شبیه می باشند و شباهت آن در امرى است که قابل شدت و ضعف است و ما همان را به عنوان مفهوم لحاظ کرديم و موضوع له قرار داديم، آن مفهوم (و لفظ مربوط به آن) مشکک است (که طبعاً ما به الاشتراك در آنها، همان ما به الامتياز است) پس فى الواقع آنچه در عالم خارج موجود است، یک فرد از سفیدی است که در یک حدّ معين و با وجودى مشخص و محدود موجود است ولى چون در آن فرد، چیزی موجود است (سفیدی) که مفهوم لحاظ شدهى آن (و لفظ موضوع برای آن) قابل صدق بر افراد ديگرى است که ممکن است حدود کمتر يا بیشتر از اين سفیدی را در خارج دارا باشند، می گوييم که اين فرد در قياس با افراد ديگر کامل يا ناقص است. (در عين حال که فى الواقع خودش در یک مرتبه معين و مشخص و شاید بسیط موجود است)

۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۳۳؛ ايضاً ن ك: القوانين المحکمه، ج ۴ و ۳، ص ۳۳۱

و الشاهد على ذلك آنکه اعراض طبق نظر فلسفی بسیط هستند و در عین حال برخی از آنها مشکک می باشند.
ما می گوئیم:

۱. مرحوم آخوند در عبارت خود به هر سه اشکال (مطرح شده درباره امکان اجتهاد متجزی) اشاره کرده و آنها را مردود می داند:

«و بساطة الملكة وعدم قبولها التجزئة، لا تمنع من حصولها بالنسبة إلى بعض الأبواب، بحيث يتمكن بها من الإحاطة بمداركه، كما إذا كانت هناك ملكة الاستنباط في جميعها، ويقطع بعدم دخل ما في سائرهما به أصلاً، أو لا يعتنى باحتماله لأجل الفحص بالمقدار اللازم الموجب للاطمئنان بعدم دخله، كما في الملكة المطلقة، بدهاة إنّه لا يعتبر في استنباط مسألة معها من الاطلاع فعلاً على مدارك جميع المسائل، كما لا يخفى.»^۱

۲. مرحوم خویی بر مرحوم آخوند اشکال کرده است که مرحوم آخوند قائل به وجوب اجتهاد متجزی شده است. در حالیکه اجتهاد متجزی، نه محال است و نه واجب است، بلکه صرفاً ممکن است. کلام ایشان ناظر به «طرفه» است که در کلام مرحوم آخوند مورد اشاره بود و ایشان حصول اجتهاد مطلق بدون اجتهاد متجزی را طرفه برمی شمردند. «فلا مانع عقلاً من حصوله دفعةً و بلا تدریج»^۲

۳. اما به نظر اشکال بر مرحوم آخوند تمام نیست، چرا که عبارت مرحوم آخوند آن است که «عادةً» حصول اجتهاد مطلق محال است و نه اینکه امکان عقلی آن منتفی باشد.

جمع بندی بحث اجتهاد متجزی و مطلق

۱. اجتهاد متجزی هم ممکن است و هم واقع است.
۲. اجتهاد متجزی به معنای ملکه ای که صاحب خود را قادر بر استنباط برخی از مسائل فقهی می کند. این مسائل فقهی می تواند مسائل ساده تر باشد و می تواند مسائلی باشد که صاحب ملکه در مقدمات آن مسائل توانایی دارد (در حالیکه در مقدمات مسائل دیگر این توانایی را ندارد)

تاکنون گفته ایم:

ما تاکنون مسائلی را به عنوان مسائل مقدماتی بحث اجتهاد و تقلید مطرح کرده ایم:

مسئله اول: تاریخ اجتهاد^۳

مسئله دوم: معنای لغوی اجتهاد^۴

۱. کفایه الاصول، ص ۴۶۷

۲. دراسات فی علم الاصول، سید علی شاهرودی، ج ۴، ص ۴۲۵؛ مصباح الاصول، بهبودی، ج ۳، ص ۴۴۲؛ الهدایة فی الاصول، شیخ حسن صافی، ج ۴، ص ۳۷۰

۳. ص ۱ تا ص ۴۸

۴. ص ۴۹

مسئله سوم: معنای اصطلاحی اجتهاد^۱

مسئله چهارم: مفاهیم و الفاظ مشابه^۲

مسئله پنجم: متعلق اجتهاد^۳

مسئله ششم: مقدمات علمی اجتهاد^۴

مسئله هفتم: مقدمات غیرعلمی اجتهاد^۵

مسئله هشتم: تخطئه و تصویب^۶

مسئله نهم: تقسیمات اجتهاد^۷

اینک بحث را درباره «احکام فقهی اجتهاد و مجتهد» پی می‌گیریم و سپس بحث را در حوزه تقلید و احکام تقلید بررسی می‌کنیم.

۱. ص ۵۱

۲. ص ۷۳

۳. ص ۷۹

۴. ص ۸۱

۵. ص ۱۵۱

۶. ص ۱۵۵

۷. ص ۱۹۳